

بحر رمل

(۴۱)

رملِ مَثْمَنِ سالم - این بحر را از آن جهت رمل گویند که رمل در لغت، حصیر بافتن است. و چون ارکان این بحر را وتدی در میان دو سبب است و دو سبب در میان دو وتد، گویا که اوتاد او را به اسباب بافته‌اند، همچنانکه حصیر را به ریسمانها می‌بافند. و بعضی گفته‌اند که رمل نوعی از سرود است و آن نوع درین وزن واقع است، پس از این جهت این بحر را رمل نامیده‌اند. و بعضی گفته‌اند که رمل را از رملان گرفته‌اند و رملان بفتح را و میم در لغت، دویدن شتر بود بشتاب، و به واسطه آن که سبب خفیفِ آخرِ رکنِ اول او پیوسته است به سبب خفیفِ رکنِ دوم او، در خواندن آن، سرعت و شتابی است، پس به این سبب این بحر را رمل خوانند. و اصل این بحر هشت بار فاعلاتن است. مثالش، شعر:

شکلِ دل بردن که تو داری نباشد دلبری را

خواب بندهای چشمت کم بود جادوگری را

تقطیع: شکل دل بر/ فاعلاتن، دن کنودا/ فاعلاتن، ری نباشد/ فاعلاتن، دلبری را/ فاعلاتن. باقی به همین قیاس می‌دان.

(۴۲)

رمل مَثْمَنِ مَسْبِغ - فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلیان دوبار.

مثالش:

تا به کی گریم به زاری همچو ابرِ نوبهاران
از سرِ اندوه و حسرت در فراق گل‌عذاران
تقطیع: تا یکی گر/ فاعلاتن، یم بزاری/ فاعلاتن، همج ابری/ فاعلاتن، نوبهاران/
فاعلیان. تسبیغ همچنانکه دانستی، زیاده کردنِ الف است بر سببِ آخرِ رکن و چون در تن که در
فاعلاتن است، الف زیاده سازند، فاعلاتان شود، فاعلیان بدو یا به جای آن بنهند به جهت آنکه
تای تانیث در میانِ کلمه واقع نشود در غیرِ تشبیه. و اینجا عروض و ضرب، مسبغ است و باقیِ ارکان
سالم. و از اجتماع این دو وزن بیت، ناموزون نشود و همچنین هرجا که تفاوت نباشد میانِ دو وزن
مگر به این که رکنِ آخرِ یکی فاعلاتن باشد و رکنِ آخرِ دیگری فاعلیان، از اجتماع این دو وزن بیت
ناموزون نشود. همچنین است حالِ فعلاتن با فعلیان.

(۴۳)

رمل مَثْمَنِ مَخْبُون - فعلاتن هشت بار. مثالش:

شعر:

شکرت را شد اگر چه سپه مور مرتب مگسی نیز نخواهم که کند سایه بر آن لب
تقطیع: شکرت را/ فعلاتن، شد گرجی/ فعلاتن، سپهی مو/ فعلاتن، ر مرتب/ فعلاتن،
باقی تقطیع را به همین نوع دان. خبن همچنانکه دانستی، انداختنِ حرفِ دوم ساکن است، پس
چون الفِ فاعلاتن بیفتد، فعلاتن بماند. و اینجا همه ارکان مخبون‌اند. و اگر صدر و ابتدا سالم
باشد، وزنِ او چنین بود که فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن. و از اجتماع این دو وزن بیت ناموزون
نشود و همچنین هرجا که تفاوت نباشد میانِ دو وزن مگر به این که رکنِ اولِ یکی فاعلاتن باشد و رکنِ
اولِ دیگری فعلاتن، از اجتماع آن دو وزن بیت، ناموزون نشود. و بعضی رملِ مخبون را بر شائزده
رکن بنا کرده‌اند، چنانچه خواجه عصمت الله بخاری رحمه الله فرماید، شعر:
رنگ رخسار و در گوش و خط و خدو قد و عارض و خال و لب ای سرو پری روی سمن بر
شفق و کوکب و شام و سحر و طوبی و گلزار بهشت است و بلال و طرف چشمه کوثر.
تقطیع: رنگ رخسا/ فاعلاتن، ر دری گو/ فعلاتن، شخطوخذ/ فعلاتن، دُ قد و عا/

فعلاتن، رضخالو/ فعلاتن، لبتی سرا/ فعلاتن، و پری رو/ فعلاتن، یسمن بر/ فعلاتن، شفغو کو/ فعلاتن، کبشامو/ فعلاتن، سحر و طو/ فعلاتن، بیگلزا/ فعلاتن، ربهشتس/ فعلاتن، نبالو/ فعلاتن، طرفی چش/ فعلاتن، می کوثر/ فعلاتن.

(۴۴)

رملِ مَثْمَنِ مقصور - فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلات، دوبار. مثالش مؤلف گوید:

شعر:

هرکجا بینم مهی با عاشقِ خود مهربان افتد از بی مهري ماهِ خودم آتش به جان
تقطیع: هرکجایی / فاعلاتن، نم مهی با/ فاعلاتن، عاشقی خد/ فاعلاتن، مهربان/
فاعلات. باقی تقطیع را برین قیاس بدان، و قصر همچنانکه دانستی، انداختنِ حرفِ ساکن است
از سببی که در آخر رکن باشد و ساکن کردنِ متحرکِ آن سبب. پس چون از فاعلاتن نون را بیندازند
و تایی را ساکن سازند فاعلاتن شود. بعضی فاعلاتن به جای آن بنهند به جهتِ خفتِ لفظ. و اینجا
عروض و ضرب مقصور است و باقی ارکان سالم.

(۴۵)

رملِ مَثْمَنِ محذوف - فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن دوبار. مثالش مؤلف گوید:

شعر:

هر کرا بینم سخن با او زهرجا می کنم تا کند ذکرِ تو صد تقریب پیدا می کنم
تقطیع: هرکرای / فاعلاتن، نم سخن با/ فاعلاتن، اوزهرجا/ فاعلاتن، می کنم / فاعلن،
باقی تقطیع برین قیاس. حذف همچنانکه دانستی، انداختنِ سببِ خفیف است از آخر رکن، پس
چون تن را از فاعلاتن بیندازند، فاعلا بماند، فاعلن به جای آن بنهند، به جهتِ آنکه چون آخر رکن
ساکن شود و لفظ با تنوین به جای آن توان نهاد، نقل کنند به لفظ با تنوین. و چون فاعلن را از
فاعلاتن بگیرند محذوف گویند. و اینجا عروض و ضرب محذوفست.

و از اجتماع این دو وزن بیت ناموزون نشود و همچنین هرجا که تفاوت نباشد میان دو وزن مگر
به این که رکنِ آخر یکی فاعلاتن باشد و رکنِ آخر دیگری فاعلن، از اجتماع این دو وزن بیت،
ناموزون نشود.

(۴۶)

رملِ مَثْمَنِ مشکولِ سالم الضرب و العروض - فعلات فاعلاتن چهاربار.

مثالش:

قدری بخند و از رخ قمری نمای ما را سخنی بگوی و از لب شکری نمای ما را
 تقطیع: قدری ب/ فعلات، خند از رخ/ فاعلاتن، قمری ن/ فعلات، مای ما را/ فاعلاتن.
 باقی تقطیع برین قیاس. و شکل اجتماع خبن و کف است و چون به خبن الف فاعلاتن بیفتد و به
 کف نون او، فعلات بماند به ضم تا. و آن رکن را که شکل درو واقع است مشکول گویند به جهت
 آنکه شکل در لغت، دست و پای به شکیل بستن است و چون الف و نون از دو طرف فاعلاتن بیفتد
 آن مدّ صوت که پیش ازین در او بود نماند، همچنانکه اسب را بعد از شکیل کردن، آن رفتار که دارد
 نمی ماند. و اینجا چهار رکن مشکول است و چهار رکن سالم.

(۴۷)

رمل مَثْمَنِ مَسْبَغٍ - فعلات فاعلاتن فعلات فاعلیان - دوبار.

مثالش:

منم و خیال بازی شب و روز با جوانان زخطِ خوشِ تو با خود رقمِ خیال خوانان
 تقطیعش: منموخ/ فعلات، یال بازی/ فاعلاتن، شب روز/ فعلات، با جوانان/ فاعلیان.
 باقی تقطیع برین قیاس. و اینجا عروض و ضرب مسبغ است.